

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در مقام ثانی و تعریف معروف و منکر بود. تعریف معروف مدرسی بیان شد و
اشکالات آن روشن شد. حالا باید چه گفت و مختار در باب چیست؟

عرض می‌کنم مقدماً که آن چه برای فقیه مهم هست تشخیص مصادیق عنوانی است که
مأمور به یا منهی عنه واقع شده. چون امثال به انجام مصادیق است نه مفاهیم. اگر
سراغ مفاهیم هم می‌رویم و می‌خواهیم حدود و ثغور مفاهیم برای ما روشن بشود
استطرافاً الی المصادیق است. می‌خواهیم از رهگذر آن‌ها مصادیق برای ما روشن بشود و
الا مفهوم موضوعیتی ندارد. مثلاً مولی اگر گفته است «اکرم العالم» یا گفته «اکرم
العدل» ما نمی‌دانیم مفهوم عادل آیا کسی است که ملکه عدالت دارد یا کسی است که
متحرز عن المعصية هست ولو ملکه نداشته باشد. مفهوم نمی‌دانیم چیه، ولی بالاخره
می‌دانیم هر چی باشد این‌ها مصداقش هستند. خب دیگه این جا وظیفه را می‌دانیم چیه
دیگه، مفهوم برای ما ولو روشن نباشد. بنابراین در این بحث ما که عنوان معروف و
عنوان منکر در ادله شرعیه کتاباً و سنتاً موضوع حکم قرار گرفته آن چه که برای ما مهم
است تشخیص مصادیق این‌ها است؛ معروف چیه، منکر چیه ولو این که ما مفهوم معروف
را نتوانیم اصلاً تشخیص بدهیم یا بکامله حدود و ثغور و ضوابط و خصوصیاتش را نتوانیم به
دست بیاوریم و هم چنین در ناحیه منکر. فلذا بحث در این مباحث دو راه در پیش دارد؛
یک راه این است که ببیند آیا راهی دارد برای این که مصداق معروف‌ها برای او روشن
بشود چیه علیرغم این که ممکن است مفهوم روشن نباشد و مصداق منکر برای او روشن
بشود چیه علیرغم این که مفهوم منکر برای او روشن نیست. این برای او روشن نیست.

راه دوم این است که نه، از راه فهم مفهوم به مصادیق پی ببرد، مفهوم را بشناسد بعد
بگوید خب بله مفهوم این است، بر این جا صادق است، بر آن جا صادق است، بر آن جا
صادق است پس این مصداق است، آن مصداق است... دو راه ما در پیش داریم.

ما در این بحث حالا ما از هر دو راه ان شاء الله می‌بحث را باید دنبال بکنیم اما اگر جهت
علمی‌اش در کار نباشد باید دید که اسهل کدام است و متفوترتر کدام است، یکی که انجام
بشود یعنی از دیگری. اما این جا برای اتمام بحث هر دو را دنبال می‌کنیم.

اما حیث اول که آیا ما راهی داریم که مصادیق معروف و منکر برای ما احصاء بشود،
روشن بشود ولو این که خود مفهوم این دو واژه برای ما معلوم نشود کما این که بعداً ان
شاءالله خواهیم گفت که واقعاً آن راه دوم در این جا خیلی امیدوار کننده نیست.

برای راه اول ممکن است از این جمله مبارکه مأثوره در زیارت شریفه آل یاسین استفاده

بکنیم که هر چه شارع به آن امر کرده است این معروف است. معروف منحصر است در هر چه که شارع به آن امر کرده چه امر وجوبی، چه امر استحبابی. امر کرده باشد. و منکر منحصر است در هر چه که شارع از آن نهی فرموده چه نهی تحریمی، چه نهی تنزیلی.

خب حالا مفهوم هر چی می‌خواهد باشد. هر چه امر به الشارع این معروف است و المعروف ليس إلا مصداقاً ما أمر به الشارع. و المنکر ليس مصداقاً إلا ما نهى عنه الشارع. خب این یک راهی است که ببینیم این راه به پایان می‌رسد، به نتیجه می‌رسد یا نمی‌رسد.

در این زیارت شریفه آل یاسین شما این جمله را می‌بینید «وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا تَهَيَّئْتُ عَنْهُ» این جمله، این سیاق جمل که یک مبتدای معرفتی داریم بعد خبری ذکر شده «وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا تَهَيَّئْتُ عَنْهُ» این سیاق یتبادر منه و ینساق منه الى الذهن حصر. یعنی معروف فقط چیزی است که امر کرده‌ای به آن یا معروف فقط همه چیزهایی است که امر کرده‌اید به آن. بنابراین که این «ما» دلالت بر عموم بکند همه چیزها، یا نه دلالت بر عموم نکند و اطلاق باشد، چیزی است که... که در اصول محل کلام است که «ما» از ادات عموم است یا از ادات عموم نیست، موصولات و موصفات است. محل کلام است که این‌ها چه جوری است.

«المعروف ما امرتم به» معروف فقط چیزهایی است که شما به آن امر کردید «و المنکر ما نهیتم عنه» منکر هم چیزهایی است که شما نهی از آن کردید.

خب حالا چه مصداقاً معنا کنیم و به حمل شایع بخواهیم معنا کنیم، چه به حمل اولی بخواهیم معنا کنیم؛ یعنی بگویم المعروف فی الحمل الأولى و مفهوماً مرادف است فقط با «ما امرتم به» و منکر به حمل اولی و مفهوماً مرادف است با «ما نهیتم عنه» که اگر این جور معنا کنیم عبارت زیارت مبارکه را قهراً مفهوماً برای ما روشن می‌کند ولی خلاف ظاهر است اما اگر معنا کنیم مصداقاً یعنی المعروف مصداقاً و خارجاً همان است که شما حملش کردید. منکر هم مصداقاً و خارجاً همان‌هایی است که شما از آن نهی کردید. نه مفهوماً و به حمل اولی، به حمل شایع و خارجاً و مصداقاً.

پس به این بیان که بگویم منساق از این جور عبارت‌ها افاده حصر هست بنابراین، این جمله دارد به ما می‌گوید معروف آن است که به آن امر شده، امر هم اطلاق دارد؛ امر ایجابی یا امر استحبابی. امر کردید. نهی هم اطلاق دارد؛ نهی ایجابی یا...

براساس این استفاده اگر ما این حرف را بنزیم پس بنابراین اگر یک چیزی فرضنا که مستحسن عقلاً اما لم یأمر به الشرع یا غیر مستحسن عقلاً اما لم ینهی عنه الشرع، این جزو معروف و منکر نمی‌شود. مقتضای حصر این است، قضائاً للحصر المستفاد از این جمله مبارکه این است که نه. اگر هم شما بفرمایید که «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» هر چه عقل آن را حسن می‌داند شارع هم در آن جا امر دارد، ملازمه قائل باشید چون این حسن وقیح در سلسله علل هست و در سلسله علل عده زیادی قائل به ملازمه هستند خب قهراً آن موارد اگر چه در کتاب و سنت یک امری نمی‌بینیم برای آن به حسب ظاهر اما طبق این قاعده کشف می‌کنیم که امر دارد یا نهی دارد ولو این که حالا در کتاب و سنت به دست ما نرسیده باشد. از این قاعده کشف می‌کنیم که شارع این جا امر دارد، آن جایی که حسن عقلی دارد و آن جایی هم که قبح عقلی دارد کشف می‌کنیم.

خب این کُلّ علی مسلک. پس بنابراین این جمله را اگر ما بتوانیم سنداً و دلالت بر کرسی بنشانیم و ثابت بشود که این حجت است سنداً و صادر شده از معصوم حالا إما بالعلم و إما بالعلمی و دلالتش را هم بپذیریم این یغینا عن البحث الثانی و یغینا از این که بحث کنیم مفهوم معروف چیه و مفهوم منکر چیه. چون ما مفهوم را برای چی می‌خواهیم؟ مفهوم که امثال ندارد. ما برای امثال می‌خواهیم امثال با مصادیق است، مصادیقش که برای ما روشن شد. معروف لیس الا همان که شارع به آن امر کرده. و منکر هم لیس الا همان که شارع نهی از آن فرموده.

بنابراین برای تثبیت مطلب بحث در دو مقام قرار می‌گیرد؛ یک مقام مقام این است که این دلالت در این حدیث شریف، در این جمله مبارکه وجود دارد، واقعاً این حرف فهمیده می‌شود یا نه؟

و مقام دوم در این است که آیا این جمله مبارکه واقعاً حجت است سنداً و می‌توانیم آن را صادر شده از معصوم تلقی کنیم أم لا؟

اما مقام اول بحث اساسی‌اش توی اصول باید پیگیری بشود و هم چنین در کتب ادب. مرحوم شهید ثانی رضوان الله علیه یک تمهید القواعدی ایشان دارند در صفحه 399 خاتمة قواعد الاسماء. ایشان آن جا فرموده:

المشهور بین النحاة و الأصولیین أنَّ المبتدأ منحصرٌ فی خبره دون العکس،...

مبتدا منحصر در خبر است پس المعروف ما امرتم به می‌گوید این مبتدای ما چیه؟ المعروف است. این منحصر است در آن است یعنی فرد دیگری غیر همان که در خبر ذکر شده ندارد. تمام افرادش همان است که در خبر ذکر شده.

«المنکر ما نهیتم عنه» این مبتدای ما که «المنکر» باشد منحصر است در همان که در خبر ذکر شده، فرد دیگری دیگه ندارد. اگر گفتیم «القائم زید» می‌فهمیم غیر زید کسی دیگه القائم فقط منحصر است وجودش در زید. جای دیگه القائم پیدا نمی‌کنیم. عمرو و بکر و خالد را جای دیگه پیدا نمی‌کنیم. اگر گفتیم «المجتهد زید» معلوم می‌شود بله مجتهد فقط زید است، غیر از زید پیدا نمی‌کنیم. المجتهد را جای دیگه پیدا نمی‌کنیم.

المشهور بین النحاة و الأصولیین أنَّ المبتدأ منحصرٌ فی خبره دون العکس،...

اما این جور نیست که خبر هم منحصر باشد در این مبتداء. اما این مبتدای جای دیگه پیدا نمی‌شود. بعد عباراتی دارد تا می‌گوید:

فإذا قلت مثلاً: زید قائم، أفاد انحصار زید فی القيام، و لا یفید انحصار القيام فی زید...

این مطلبی است که ایشان به مشهور اصولیین و نحات نسبت می‌دهند. حالا علاوه بر این که مشهور اصولیین و نحات این مطلب را گفتند عرض کردیم که منساق از این عبارت هم به حسب ارتکاز و فهم انسان هم همین است. «المعروف ما امرتم به» معروف همان است که شما به آن امر می‌کنید، آدم این را از آن می‌فهمد. نه، معروف این‌ها هست ممکن است غیر این‌ها هم باشد. نه، می‌خواهد حصر... اصلاً علاوه بر این که خود جمله را نگاه کنید، علاوه بر این سیاق کلام را که مطالب دیگری هم هست در آن که فرمود:

الحق ما رضيتموه و الباطل ما اسخطموه و المعروف ما امرتم به و المنكر ما نهيتم عنه.

می‌خواهد بگوید در عالم خارج اگر شما می‌خواهید دنبال حق بگردید حق از غیر این خانواده پیدا نمی‌شود. باطل‌ها را می‌خواهید بشناسید غیر آن‌هایی که آن‌ها سخط نسبت به آن دارند جای دیگر باطل... همان‌هایی که آن‌ها به آن سخط دارند باطل است.

معروف‌ها را می‌خواهید بشناسید معروف چیه که قرآن فرموده «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» همان‌هایی که آن‌ها امر کردند. منکرها را اگر می‌خواهی بشناسی که چیه تا نهی از آن بکنی و خودت مرتکبش نشود همان‌هایی است که آن‌ها می‌گویند. بنابراین علاوه بر این که این جمل خودش ینسبق الی الذهن، این هست و مشهور اصولیین و نحات هم ایشان نسبت دادند و فرمودند، خود این کلام قبل و بعدش را هم که انسان نگاه کند می‌بیند در صدد بیان این مطلب است. این از نظر تقریب دلالت این روایت شریفه و این فراز مبارک بر این مطلب.

اما خب خود این مطلب مورد مناقشه شهید ثانی واقع شده که ایشان فرموده است که:

و يشكل الحكم فی أصل القاعدة من حيث إنّ الإخبار بالأخص واقع أيضا و إن قل،...

فرموده این جوری نیست یعنی گاهی هم توی بعضی کلمات پیدا می‌شود که انحصار در آن نهفته نشده که این مبتدا منحصر است در این خبر. یک خبری از اخص از مبتدا است گاهی گفته شده. و یا گاهی هم اعم گفته شده. این حصر وجود ندارد، این به حسب استقراء که شما می‌بینید این جوری هست. بعد می‌فرماید علاوه بر این...

و لأنه يستلزم كفر من قال: النبی محمد، لاقتضائه إنكار نبوة الأنبياء،...

اگر کسی بگوید که «النبی محمد(ص)» خب طبق آن قاعده باید بگوییم یعنی نبی فردش منحصر در ایشان است. پس دیگر موسی چی می‌شود، عیسی چی می‌شود، سایر انبیاء چی می‌شوند. پس مستلزم کفر است. خود این هم مثال است یعنی این جمله هم دلیل ثانی است و هم مثالی بر حرف قبل است که انکار کردیم گفتیم نه، جمله‌هایی پیدا می‌کنیم که این جور نباشد. این دلالت را نداشته باشد. مثل همین جمله و خود این جمله این است که اگر چنین مفادی بخواهد داشته باشد هر کی این را بگوید پس کافر باید باشد به انبیاء سلف و انکار ضروری دارد می‌کند. این انکار ضروری دین است، مسلم است که در دین اسلام پیامبری منحصر در آن دو سه تا بزرگوار نیست و انبیای دیگری داریم.

این فرمایش ایشان است. بعد خود ایشان می‌فرمایند:

نعم إفادة ذلك الحصر أكثر، لا كلئ،...

بله بیشتر موارد این حصر فهمیده می‌شود اما نمی‌توانیم بگوییم الا و لابد هر سیاق این چنینی این حصر را دلالت می‌کند.

للفرق الظاهر عرفا بين قولك: صدیقی زید، و بين قولك: زیدُ صدیقی،...

اگر کسی بیاید به شما بگوید «زیدُ صدیقی» خب می‌گویید اثبات شیء که نفی ماعدا نمی‌کند. «زید صدیقی» خب عمرو هم ممکن است صدیقی، بکر هم ممکن است صدیقی. اما اگر بگوید «صدیقی زید» خب چی از آن می‌فهمیم؟ یعنی صدیق من فقط زید است.

حصر مبتدا در خبر است.

بنابراین ایشان می‌فرماید که اکثر جمل وقتی نگاه می‌کنیم این مطلب در آن وجود دارد.

سؤال: ...

جواب: نه، چرا تأخیر ما حقه تقدیم.

سؤال: ...

جواب: چرا؟ هر دو معرفه است صلاحیت مبتدا شدن را دارد.

این جا ما عرض می‌کنیم خدمت شهید قدس سره که ولو این فرمایش ایشان درسته، این جور نیست که... اولاً در این مثال که فرمودید این مثال که خب قرینه وجود دارد این جور معنا می‌کنید. خب و الا اگر قرینه نبود این هم برداشت همین بود. بله برداشت همین بود ولی به خاطر احتیافیش به این قرینه می‌فهمیم این گوینده نمی‌خواهد این حرف را بزند و الا این جمله‌ای هم که شما می‌فرمایید مستلزم کفر است بله اگر لولا آن قرینه ضرورت همین مفادش همین بود که دارد حصر می‌کند ولی چون ضرورت است معلوم می‌شود که این را نمی‌خواسته بگوید.

سؤال: ...

جواب: حصر مطلق، ظاهر این حصر مطلق است.

پس بنابراین همان طور هم که خود ایشان فرموده حصر اکثری است مدعای ما هم این است. این جمله در هر جا این استظهار از آن می‌شود، این برداشت از آن می‌شود، ظهورش این بود حجت است دیگه. و لاینکر که این جمله مبارکه این مطلب از آن استفاده می‌شود هم فی نفسها هم به ملاحظه جمل قبل و بعد برای این که سیاق مطلب این جا این است که می‌خواهد منحصر کند حق را به این، باطل را به این که آن‌ها سخط دارند، حق را به آن که آن‌ها فرمودند و این که معروف آن است و منکر هم آن است.

پس بنابراین از نظر دلالت لابینی الاشکال، این مطلب فهمیده می‌شود.

سؤال: ...

جواب: یعنی قهراً این جوری می‌شود که تمام آن چیز...

خود این ممکن است دلیل بر قاعده ملازمه هم بشود خودش. یعنی هر چه واقعاً حسن عقلی هم هست شما گفتید دیگه، چیزی ماورای این نمانده که بگوییم حالا این‌ها اگر در یک چیزهایی هم باید دنبالش برویم در غیر خانه اهل بیت. نه، هر چی هست دیگه این جا گفته شده. هر چی حسن عقلی هم باشد مأمور به شما هم واقع شده. پس بنابراین اگر مأمور به شما را ما اخذ بکنیم تمام محسنات را اخذ کردیم. و هر چی قبیح عقلی است در کلام شما نهی از آن شده پس

سؤال: ...

جواب: نه انکار نمی‌کند. نه این که انکار می‌کند وجود آن را. تطابق دارد، تصادق دارد. این

با تصادق هم سازگار است. یعنی هر چی حسن عقلی است خب شما امر به آن کردید. اصلاً الواجبات الشرعیة الطائف فی الواجبات العقلية. پس بنابراین یعن تصادق است. نه این که نه، شارع یک چیزی را ممکن است حسن باشد قبیح که صاحب معالم فرموده بعضی‌ها قبیحهم الله تعالی گفتند، مدار مدار این است که شرع چی گفته. ممکن است حسنی را شارع بگوید قبیح است، قبیحی را شارع بگوید حسن است. قبیح عقلی را، این نه. این را نمی‌خواهیم بگوییم.

سؤال: ...

جواب: بله این سیاق. به خدمت شما این غیر باب تقدیم خبر است، آن مسأله آخری است.

سؤال: ...

جواب: آره این نحوه سیاق عرفاً مثل کفایه و این‌ها می‌خوانیم که می‌فرماید: «لاضرر و لاضرار» می‌گوید این سیاق، این ترکیب ظهور عرفی‌اش در این است که نفی حکم به لسان نفی موضوع است. این ترکیب، این از آن فهمیده می‌شود.

سؤال: ...

جواب: نه، امرتم می‌گوید.

سؤال: ...

جواب: نه آن امری که می‌گویند وجوب را می‌فهمند آن جایی است که بگوید «صلِّ» یا «آمرک بكذا» اما وقتی می‌گوید «ما امرتم» یک جمله این چنینی است این اطلاق دارد. چون همان امر است، هم این امر است. می‌گوییم کتاب الأوامر هر دو را شامل می‌شود. آن امری که می‌گوییم ظهور در وجوب دارد آن امری است که صادر می‌شود می‌گوید «صلِّ» می‌گوید چه، آن‌ها ظهور دارد.

خب این از نظر دلالت. پس از نظر دلالت قوی است دلالت. اما آن که مهم است می‌بینیم از نظر سند چطور است. از نظر سند هم وقتی بحث‌مان فارغ شد دو تا سه تا مناقشه داریم در این جا برای این که آیا ما می‌توانیم اخذ به این جمله مبارکه بکنیم یا نه. که آن‌ها را هم باید بررسی بکنیم.

سؤال: استاد ببخشید ...

جواب: بله آن‌هایی که شما امر کردید فقط معروف هستند، آن دیگه کار شما فقهاء است که بروید ببینید کجاها امر کردند. لازم نیست واژه معروف را معنایش را بفهمید. شما باید بروید توی کتاب و سنت ببینید به چه چیزهایی امر کردند این‌ها را به عنوان معروف‌ها کنید. ببینید از چه چیزهایی نهی کردند آن‌ها را هم به عنوان منهی‌ها معرفی کنید.

سؤال: ...

جواب: بله گفت، معروف همه آن‌هایی است که امر کردید. چیزی است که شما امر کردید یا همه آن‌هایی است... به خصوص اگر بگوییم که دلالت بر عموم داشته باشد.

اما از نظر سند ببینیم چه جور است. این زیارت مبارکه در سه منبع قدیمی از قدمای اصحاب ذکر شده فی ما اعلم. نفی نمی‌کنم مازاد بر سه تا را، بعید می‌دانم البته مازاد بر سه تا باشد ولی الان در مقام نفی مازاد نیستم. در سه منبع مهم کتب قدما این از این زیارت مبارکه آمده.

یکی از احتجاج طبرسی است. این شاید اقدم کتبی است که این زیارت در آن نقل شده فی ما بایدینا من الکتب، احتجاج طبرسی است که می‌دانید طبرسی صاحب احتجاج تقریباً قریب العصر شیخ طوسی و مال آن اعصار است. مال قرن چهار و پنج و این‌ها است.

ایشان مرسلاً در احتجاج این زیارت را نقل کرده. فرموده است که:

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: خَرَجَ التَّوْفِيعُ مِنَ النَّاجِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ {حَرَسَهَا اللَّهُ} بَعْدَ الْمَسَائِلِ...

چون عبدالله بن جعفر حمیری مسائلی را از محضر حضرت به واسطه نواب سؤال کرده. این می‌گوید بعد از این که جواب آن مسائل آمد که در نقلش هم هست که جواب‌ها بین سطور ذکر شده. آن فاصله‌هایی که بین سطور سؤال‌ها بود جواب‌ها همان بین آن‌ها ذکر شده.

بعد از جواب آن مسائل این زیارت هم آمده که در بعضی هست که اگر خواستید توجه کنید الی الله و الینا به این متن «توجهوا الینا و الی الله تبارک و تعالی»

در آن نسخه احتجاج که طبع نجف هست که من دارم در این صفحه 315، جلد دوم این عبارت آمده.

مرحوم مجلسی قدس سره در بحار الانوار در سه جا این مطلب را از احتجاج نقل فرموده؛ یکی در جلد 53 هست به مناسبت احوالات حضرت، صفحه 171 و یکی هم در جلد 94، صفحه 2 گمان می‌کنم. آن جا هم ذکر کرده. به همین عبارتی که خواندم. یعنی این دو جا نقل بحار همان است که ما در خود احتجاج دیدیم.

اما در مورد سوم جلد 102 که مزار و زیارات را آن جا جمع فرموده صفحه 81. آن جا عبارتش این است:

ج؛....

«ج» علامت اختصاری احتجاج است.

ج؛ خَرَجَ مِنَ النَّاجِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ إِلَى مُحَمَّدٍ الْحَمِيرِيِّ بَعْدَ الْجَوَابِ عَنِ الْمَسَائِلِ الَّتِي سَأَلَهَا...

این زیارت. آن جا تفاوت می‌کند. چون این جا دارد إخبار می‌کند طبق این نقل این جا. خود صاحب احتجاج دارد إخبار می‌کند می‌گوید «خَرَجَ مِنَ النَّاجِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ» آن با آن ارسال قبلی فرقش این است که آن جا می‌گوید «و عن الحمیری» یعنی روایت شده از حمیری، نقل شده از حمیری. خودش اسناد جزمی نمی‌دهد می‌گوید «و عنه» از او نقل شده. خب این جا ما می‌توانیم سؤال بکنیم که خب سندت چیه؟ به چه سندی؟ کی ناقلش بوده. اما در این نقلی که در این مورد سوم مرحوم مجلسی فرموده است این جور نقل می‌کند که در احتجاج این است «خَرَجَ مِنَ النَّاجِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ» یعنی خود جناب طبرسی دارد شهادت

می‌دهد، اخبار می‌کند که «خرج من الناحية المقدسه الا حمیری این زیارت را. و این خب طبق نظری کسانی که می‌گویند مثل مرحوم امام رضوان الله علیه و بعضی بزرگان دیگه ما هم تقویت می‌کردیم که اسناد جزمی علی ضوء شرایط ویژه که احتمال حسبت در آن متوفر باشد چه محتمل الحس و الحدس باشد این حجت. و بر این اساس گفتیم نهج البلاغه حجت می‌شود، تحف العقول حجت می‌شود. مرسلات صدوق آن جاهایی که جزمی نسبت می‌دهد حجت می‌شود، منها این جاها. که دارد جزماً ایشان می‌گوید.

منتها این راه مشکله‌اش این است که خود احتجاج این جور نیست، نقل مجلسی هم در دو جا این جور نیست. حالا یا اختلاف نسخ احتجاج است و یا این که نه، که این هم احتمال قوی‌ای است. احتجاج آن جور است. در این جا برداشت خودش را مرحوم مجلسی فرموده است که البته این خلاف ظاهر است چون علامت «ج» که می‌گذارد یعنی من عین آن جا را برای شما دارم نقل می‌کنم.

بنابراین، این جا برای ما ثابت نمی‌شود که مرحوم طبرسی شهادت جزمیه داده باشد به اختلاف نقل که آن چه که در خود احتجاج می‌بینیم جزماً نسبت نداده. آن چه که مجلسی هم در 53 و 94 نسبت می‌دهد جزمی نیست. بله در 102 آن عبارتی که نقل می‌کند جزمی است. بنابراین مردد است بین این که مرسل آن جوری باشد یا مرسل آن جوری باشد. این منبع اول.

منبع دوم مزار کبیر ابن مشهدی است. این ابن المشهدی که گفته می‌شود یک مقداری عبارت غلط‌اندازی است. محمد بن جعفر المشهدی. یعنی ابن المشهدی وصف خودش است نه بابایش. محمد بن جعفر المشهدی. ایشان هم در صفحه... این چاپ جدید صفحه 566، الباب التاسع زیارة مولانا الخلف الصالح صاحب الزمان علیه و علی آباءه السلام. ایشان در این جا مسنداً نقل می‌کند؛

حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْأَجَلُّ الْقَفِيُّ الْعَالِمُ أَبُو مُحَمَّدٍ عَرَبِيُّ بْنُ مُسَافِرٍ الْعَبَّادِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قِرَاءَةً عَلَيْهِ يَذَّارُهُ بِالْحِلَّةِ السَّيْفِيَّةِ فِي شَهْرِ رَجَبِ الْأَوَّلِ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ خَمْسِمِائَةٍ...

ببینید ایشان در سنه ثلاث و سبعین و خمسمائة؛ پانصد و هفتاد و سه این تلقی کرده. تولد ایشان هم همان اوائل این قرن است، یعنی 506 بعضی‌ها می‌گویند، آن موقع‌ها.

وَ حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الْعَفِيُّ أَبُو الْبَقَاءِ هَبَةُ اللَّهِ بْنُ تَمَّاءِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ حُمْدُونٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قِرَاءَةً عَلَيْهِ أَيْضاً بِالْحِلَّةِ السَّيْفِيَّةِ...

پس از دو تا از مشایخ که این ابن نماء هم از مشایخ مهم و معروف و از اجلاء است. این دو شیخ بزرگوار؛

قَالَ جَمِيعاً: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْأَمِينُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ...

این «الامین» هم ظاهراً لقب او نیست که بگوییم بابایش لقبش را گذاشته امین، لازم نیست امین باشد. ظاهر این است که این امین وصفی است که این جا می‌آورند برای این که بگویند این آدم درستی بود. همان طور که آن الشیخ الفقیه الکذا گفت این جا هم این جور است.

حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْأَمِينُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ طَحَّالٍ الْمِقْدَادِيُّ

رَحِمَهُ اللَّهُ بِمَشْهَدِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الطَّرِزِ
الْكَبِيرِ الَّذِي عِنْدَ رَأْسِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةِ تِسْعٍ وَ
ثَلَاثِينَ وَخَمْسِمِائَةٍ،...

که الان سالگردش را می‌توانیم بگیریم چون ماه ذی الحجه بود.

قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْأَجَلُّ السَّيِّدُ الْمُفِيدُ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
(فرزند بزرگوار شیخ طوسی) بِالْمَشْهَدِ الْمَذْكُورِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ سَنَةِ
تِسْعٍ وَخَمْسِمِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا السَّيِّدُ السَّعِيدُ الْوَالِدُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ،...

این السید این جا یعنی بزرگ، نه این سیدی که امروز معروف و متداول است. شیخ
طوسی شیخ بوده دیگه، سید نبوده.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَشْنَاسٍ الْبَرَّازِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ
أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الْقُمِّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ رَجَوَيْهِ الْقُمِّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ
مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ،...

که این کسی است که این توقیع برای او آمده و نقل می‌کند. در طبرسی سندی تا ایشان
نداریم. اما ابن المشهدی یا این صاحب مزار سند خودش را تا ابن محمد بن عبدالله بن
جعفر حمیری ذکر فرموده.

قَالَ:...

ابوعلی بن اشناس که در سند این روایت بود ایشان یک سند جداگانه‌ای هم دارد.

قَالَ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ أَشْنَاسٍ، وَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ أَنَّ أَبَا
جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيَّ أَخْبَرَهُ وَ أَجَارَ لَهُ جَمِيعَ مَا رَوَاهُ، أَنَّهُ خَرَجَ إِلَيْهِ
مِنَ النَّاحِيَةِ، حَرَسَهَا اللَّهُ، بَعْدَ الْمَسَائِلِ وَ الصَّلَاةِ وَ التَّوَجُّهِ.

بنابراین از حمیری دو نفر این روایت را نقل کردند بلاواسطه. حالا آن این هست:

أَوَّلُهُ:...

اول این زیارت شریفه این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ*، لَا لِأَمْرِ اللَّهِ تَعْقُلُونَ، وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ، حِكْمُهُ بِالْعَهْدِ عَنْ
قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

فَإِذَا أَرَدْتُمْ التَّوَجُّهَ يَتَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَيْنَا، فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس،
ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ، وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، لِمَنْ يَهْدِيهِ صِرَاطُهُ الْمُسْتَقِيمَ.

التَّوَجُّهُ:

قَدْ آتَاكُمُ اللَّهُ يَا آلِ يَس خِلَافَتَهُ

عبارات هست و بین نقل مزار که مسند بود با نقل طبرسی در آن جا تفاوت عجیبی وجود

دارد. یعنی حدود هفت هشت ده سطر این جا در مقدمه هست که در آن جا نیست. و باز در قسمت پایانی قسمت‌هایی در این وجود دارد که در آن جا نیست.

و باز قسمت‌هایی در میانی باز تفاوت‌هایی با هم وجود دارد و لکن قسمت اعظمش هم با هم موافق هستند. این جمله مبارکه‌ای که محل استدلال و استشهاد است هم در نقل طبرسی است و هم در نقل مزار ابن مشهدی وجود دارد.

حالا بعداً خواهیم گفت ان شاء الله، حالا اگر بخواهید حتماً لطف بفرمایید دقت کنید در این مسأله، نقل طبرسی اتقن است و مطالب اضافی که این جا وجود دارد در این نقل مزار یک مقداری تکرار است، یک مقداری هم از آن قوتی که باید برخوردار باشد برخوردار نیست. اما نقل طبرسی خیلی قویم و همین نقلی است که الان متداول است و خوانده می‌شود همان است که مال طبرسی است. این هم منبع ثانی.

خب حالا آیا این سندی که ایشان گفته معتبر است یا معتبر نیست. این یک خرده بحثش تفصیلی است من این را می‌گذارم برای بعد. این جا یک نکته مهمی که ان شاء الله بتوانید مراجعه بفرمایید این است که قد یقال که این کتاب مزار ابن مشهدی مثل کامل الزیارات است، مثل کتاب علی بن ابراهیم از کتبی است که توثیق عام از آن استفاده می‌شود. تمام افرادی که در سند روایات این کتاب واقع شدند خود مصنف در اول کتاب این‌ها را توثیق کرده. فلذا حدود صد و هفتاد، هشتاد فرد در این کتاب هستند که همه این‌ها مورد توثیق جناب ابن مشهدی واقع شدند. من این عبارت اول کتاب را عرض کنم؛

اما بعد... بعد ایز این که خطبه را فرموده می‌فرماید:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي قَدْ جَمَعْتُ فِي كِتَابِي هَذَا مِنْ فُتُونِ الزِّيَارَاتِ لِلْمَشَاهِدِ الْمُسْتَرَقَاتِ، وَ مَا وَرَدَ فِي التَّرْغِيبِ فِي الْمَسَاجِدِ الْمُتَارِكَاتِ وَ الْأَدْعِيَةِ الْمُخْتَارَاتِ، وَ مَا يُدْعَى بِهِ عَقِيبَ الصَّلَوَاتِ، وَ مَا يُتَاجَى بِهِ الْقَدِيمُ تَعَالَى مِنْ لَذِيذِ الدَّعَوَاتِ فِي الْحَلَوَاتِ،....

که کتابی است که اصلاً برای این موضوع نوشته شده و شاید تنها کتابی که الان برای ما باقی مانده از قدما که موضوعش این است همین کتاب ابن مشهدی است. بعدش کتاب مصباح المتجهد شیخ طوسی هم هست.

وَ مَا يُلْجَأُ إِلَيْهِ مِنَ الْأَدْعِيَةِ عِنْدَ الْمُهِمَّاتِ، مِمَّا اتَّصَلَتْ بِهِ...

یا «مما اتصلت به» یا «اتصل بی» نسخه‌هایش مختلف است.

مِنْ ثِقَاتِ الرُّوَاةِ إِلَى السَّادَاتِ.

سادات همان ائمه علیهم السلام هستند.

سؤال: ...

جواب: مختلف است. حالا این جا این عبارتی که من خواندم از خود کتاب دارم می‌خوانم، نسخه‌هایش مختلف است.

آقای خوبی هم در معجم جلد اول، صفحه 52، طبع اول که من دارم این بحث را آن جا عنوان کردند که آیا... ایشان هم قبول می‌کند، می‌گوید بله از این مقدمه استفاده می‌شود

که ایشان تمام افرادی که در این کتاب واقع شده‌اند را توثیق دارد می‌کند. چون می‌فرماید که اتصال پیدا کرده این‌ها به من از رهگذر ثقات روات تا سادات. این عبارتش حتی از عبارت کامل الزیارات بهتر است. چون آن جا فوقش ظهور است نه تصریح. از عبارت تفسیر بهتر است. این جا می‌گوید سند از ثقات روات تا ... تصریح کرده تا سادات. یعنی تمام این سلسله سند.

خب اگر این مطلب اثبات بشود کفی به این که این مسند است خودش هم دارد همه را توثیق می‌کند. مگر ما برای آن معارضی در جای دیگه پیدا نکنیم و الا مشمول توثیق ایشان می‌شویم. خب این یک بحث رجای بسیار مهمی است که هم به درد این جا می‌خورد، هم به درد جایی می‌خورد که آیا واقعاً یک توثیق عام از این کتاب استفاده می‌شود یا نه.

خب اشکالاتی دارد، بحث‌هایی این جا دارد که آن باید حالا نمی‌دانم این جا انجام بدهیم یا بگوییم دیگه آن در محل خودش. ما تقویت کردیم که ای کتاب... آقای خویی قدس سره می‌گویند عبارت دلالت می‌کند، در این شکی نیست. مناقشه ایشان این است که اولاً ما این آقای ابن المشهدی خودش را نمی‌شناسیم،

دو؛ این که این کتاب موجود به ایدینا هذا هو أم لا؟ ما سندی نداریم که گفته می‌شود این همان کتاب است. این دو شبهه را باید حلش کرد که این ابن المشهدی را می‌شناسیم و ثقه. دو؛ این کتاب هم همان کتاب است. این دو تا جهت را احتیاج داریم که ما قوینا هم این که این آقا کیه، و هم این که این کتاب هم منه. لا اقل این قسمت‌هایش منه. چون از او نقل شده و فلان و این‌ها.

حالا شما خودتان مطالعه بفرمایید هم معجم رجال الحديث را مطالعه بفرمایید، هم این کتاب آقای دآوری را که در رجال است. ایشان هم تفصیلاً بحث کرده. این آقای هم که این کتاب را چاپ کرده آقای قیومی اصفهانی در مقدمه یک مقداری مطالبی آورده که شما وقتی که این مطالب ایشان را با مقدمه معجم رجال الحديث مقابله بفرمایید من نمی‌دانم اشتباهی برای ایشان رخ داده که حرف‌هایی که آقای خویی آن جا راجع به صدوق زدند، راجع به مقنعه صدوق زدند ایشان همان حرف‌ها را راجع به این کتاب زده. نه حرف‌هایی که ایشان راجع به این کتاب زدند. این خطایی این جا انجام شده یا این که نه، ایشان خواسته بگوید آن حرف‌ها را ما در آن جا قبول داریم. آن حرف‌هایی که ایشان راجع به صدوق می‌زند ما در این جا قبول داریم. حالا مراجعه بفرمایید و دقت بفرمایید.

و اما اشکالاتی که این جا وجود دارد من فهرستش را بگویم برای این که آقایان روی آن فکر کنند مطالعه کنند. ما اگر سند را درست.... ببخشید من منع سوم را هم بگویم، گفتم سه منع.

پس منع اول شد احتجاج طبرسی.

منع دوم شد مزار.

منع سوم عبارت است از مصباح الزائر لعلی بن طاووس معروف. سید بن طاووس معروف رضوان الله علیه که ایشان هم سنه 664 وفاتش است. ایشان هم مرسلأ در مصباح الزائر صفحه 430 از این طبع جدید نقل فرموده. فرموده:

زِيارَةُ ثانيهِ لمولانا صاحب الزمان صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ هِيَ الْمَعْرُوفَةُ بِالتَّدْبِيَةِ...

خود این زیارت معروف به ندبه است.

حَرَجْتُ مِنَ النَّاجِيَةِ الْمَحْفُوقَةِ بِالْقُدْسِ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَمِيرِيِّ رَحِمَهُ
اللَّهُ وَ أَمَرَ أَنْ تُتْلَى فِي السَّرْدَابِ الْمُقَدَّسِ وَ هِيَ...

این جا هم می بینید که ایشان به نحو جزم نسبت دارد می دهد و می فرماید «حَرَجْتُ مِنَ
النَّاجِيَةِ الْمَحْفُوقَةِ بِالْقُدْسِ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَمِيرِيِّ».

این سه منبع، خب این جا هم البحث همان بحث که ایشان خبرش محتمل الحس و الحدس
است از این جهت از نظر ما این جا لایأس به. پس در آن احتجاج مردد بود. در این جا هم
یک سندی وجود دارد که آن بحث ها را دارد. این نقل ابن طاووس چون اسناد جزمی دارد
می دهد و ایشان هم در زمانی می زیسته با آن پیاز داغ هایی که من بارها به شما عرض
کردم که جناب ابن طاووس یک کتابخانه بسیار مفصلی داشته که بعضی از مستشرقین
کتاب نوشتند راجع به کتابخانه ابن طاووس، و این کتاب قطوری است که چاپ هم شده.

ایشان یک کتابی هم دارد به نام سعد السعود که این بحمدالله چاپ های مختلف دارد و
وجود دارد. از بسیاری از این کتاب هایی که امروز لا اسم و لا اثر منه، ایشان یک فرازی را
گلچین کرده و در این کتاب سعد السعودش نقل فرموده.

بسیاری از کتب قدمای اصحاب و اصول اربعة مائة این ها در محضر ایشان بوده، در
کتابخانه ایشان وجود داشته فلذا احتمال محتمل الحس و الحدس بودن در مورد ایشان با
توجه به این منابع عظیمی که خدمت ایشان بوده یک احتمال عقلایی و متوفر است. و
همین باعث می شود که دو تلمیذ بزرگ ایشان؛ علامه قدس سره و ابن داود که هر دو
رجال دارند این ها از تلامذه این ابن داود هستند که به این کتابخانه راه داشتند و لذا آن ها
هم خبرهایشان محتمل الحس و الحدس عقلایی می شود.

فلذا ما رجال علامه را قبول داریم، رجال ابن داود را هم قبول داریم به خاطر این جهت.
این ها از متأخرینی نیستند که بگوییم حتماً اخبارشان حدسی است. نه، این ها محتمل
الحس و الحدس هستند به خاطر تلمذشان و شاگردی شان پیش ابن طاووس که ابن
طاووس چنین خصوصیتی دارد.

بنابراین این ابن طاووس دارد جزماً می گوید که خرج. خب این ها در آن اعصاری
می زیستند که احتمال حسیت در آن متوفر است.

سؤال: ...؟

جواب: علی بن طاووس است. این علی بن طاووس است ... نه، آن غیر آن است. این
علی بن طاووس همین است که این را دارد.

سؤال: ...

جواب: خدمت شما عرض شود همین ابن طاووس معروف علامه شاگردش هست.

عرض می کنم به این که پس بنابراین، این سه منبعی که ذکر شد.

اما سه اشکالی که باید در آن توجه کنید؛

یک، این که مقدمه این نقل هم در نقل مزار کبیر و هم در نقل مصباح الزائر که خیلی نزدیک به نقل مزار است و یک اختلافات جزئی با هم دارند اما صدر و ذیل و همه جایش مثل مزار است نقل ابن طاووس.

این جا داشت «کما قال الله تبارک و تعالی سلام علی آل یاسین» این دلالت بر تحریف نمی‌کند. «سَلَامٌ عَلٰی اٰلِ یَاسِیْنَ» است در قرآن. این می‌گوید «سَلَامٌ عَلٰی اٰلِ یَاسِیْنَ» این یک مشکله که داریم، جوابش چیه و آیا این مشکله ایجاد می‌کند یا نه؟

مطلب دوم این اختلاف کثیر بن این نقل‌ها، این شبهه این را ایجاد می‌کند که این زیارت موجب دست شده، حرف‌هایی در آن اضافه شده، کم و زیاد شده و ما نمی‌دانیم کجایش کم و زیاد شده. لعل این فراز هم از آن زیاده‌ها باشد. آیا این اشکال چه جور می‌شود دفعش کرد؟

سه، این است که این مطلب که این جا دارد می‌فرماید «المعروف ما امرتم به و المنکر ما نهیتم عنه» این با آیه شریفه چه جور در می‌آید که «يَدْعُونَ اِلٰی الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» آن جا امر به معروف و نهی از منکر... معروف و منکر را در قبال خیر قرار داده. و معلوم است که به خیر امر شده و حال این که در قبال داده شده. پس این جا نمی‌شود ما بگوییم هر چی امر به آن شده معروف است، در قبال قرار داده. آیا این را باید چه جور دفع کنیم، چه جور جواب بدهیم؟

این مشکلاتی است که ما این جا داریم پس اگر سند را درست کردیم باز این مشکلات هم باید رفع کنیم، آن وقت تا بشود به آن استدلال کنیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.